

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دیدگاه مرحوم امام در فرضی که وقت مختص اتساع ندارد

بیان نمودیم امام (رضوان الله علیه) در فرض اول از مسأله یک فروع علم اجمالی بین وقت مشترک و مختص تفصیل داده‌اند؛ و در وقت مختص نیز بین جایی که وقت وسعت دارد - که شخص نماز را رها کند و یک رکعت از نماز عصرش را بخواند - و جایی که این مقدار وسعت وجود ندارد، فرق گذاشتند. فرمودند: اگر در وقت مختص نماز را می‌خواند و به اندازه‌ای وقت دارد که عمل فعلی‌اش را رها کند و یک رکعت نماز به عنوان نماز عصر بیاورد تا مشمول قاعده‌ی من أدرك بشود، عقلاً باید این کار را انجام بدهد، تا اینکه نماز ادای عصر را به صورت صحیح درک کند. اما جایی که این مقدار وقت موجود نیست؛ کسی که در وقت اختصاصی عصر مشغول نماز است و شک می‌کند آیا نمازش نماز ظهر است یا عصر؟ و یقین دارد قبلاً نماز ظهر را خوانده و وقت هم اتساع ندارد، قاعده این است که رفع ید از این نماز جایز است؛ برای اینکه نمی‌داند این نماز، مصداق برای صلاة صحیحه هست یا نه؟ رفع ید از نماز و حرمت قطع نماز، جایی است که انسان بداند عملش مصداق برای امتثال و نماز صحیح هست؛ لذا، جایی که نمی‌داند این عمل مصداق برای صلاة صحیحه است، رفع ید از آن جایز است. ایشان در ادامه می‌فرمایند: در مقابل این قاعده، دو مانع وجود دارد که اگر هر دوی آنها صحیح باشد یا یکی صحیح باشد، اقتضا می‌کند بگوییم شخص باید نمازش را تمام کند و بعد نماز ظهر و عصر را قضاءً انجام دهد. اما آن دو مانع چیست؟

موانع رفع ید از نماز

مانع اول حکم عقل و مانع دوم علم اجمالی است. در مانع اول می‌فرمایند: کسی که اشتغال به نماز پیدا کرده و یقین دارد نهمی او به یک صلاة مشغول است، عقل می‌گوید باید برائت یقینی برای او حاصل شود. و همین عقل می‌گوید اگر کسی قدرت تحصیل برائت یقینی ندارد، یک درجه پائین‌تر، یعنی برائت احتمالی هم کافی است. حال، در مانحن فیه، کسی که در وقت مختص به عصر نماز می‌خواند، و نمی‌داند که الآن این نماز، نماز ظهر است یا عصر؟ برائت احتمالی از نماز عصر در آن وجود دارد. حال که برائت احتمالی از آن وجود دارد، عقل می‌گوید با امکان موافقت احتمالی باید این کار را انجام بدهد. ایشان مثال می‌زنند به این که طهارت شرط نماز است؛ حال کسی که الآن آب ندارد، ولی چیزی در دستش دارد که مشکوک الأرضیه است، نمی‌داند عنوان أرض بر آن صدق می‌کند تا تیمم به آن صحیح باشد یا نه؟ اینجا که به عقل مراجعه کنیم، عقل نمی‌گوید چون شک داری و این شیء مشکوک الأرضیه است، آن را رها کن و اصلاً طهارت لازم نیست؛ بلکه عقل می‌گوید همین مقدار که احتمال می‌دهی، برائت حاصل می‌کنی و تکلیفت انجام می‌شود، تیمم کن. پس، مانع اول این است که عقل می‌گوید حق نداری این نمازت را رها کنی؛ با این نماز برائت احتمالی و موافقت احتمالی حاصل می‌شود؛ و در ظرفی که قدرت بر برائت یقینی و موافقت یقینی نیست، وظیفه برائت و موافقت احتمالی است. پس، این نماز را تا آخر بخواند، و فرض هم این است که دیگر

وقت برای نماز عصر باقی نمی‌ماند؛ و بعد از این نماز، نماز عصر را باید قضاءً انجام دهد. در مورد مانع دوم که علم اجمالی است می‌فرمایند: این مکلف إجمالاً می‌داند یا اتمام نماز برایش واجب است، - اگر واقعاً آن را به عنوان العصر شروع کرده، اتمامش واجب است - و یا اینکه قضا برایش واجب است، - اگر آن را به عنوان ظهر شروع کرده باشد، به درد نماز عصر نمی‌خورد و بعداً باید نماز عصرش را قضا کند. - پس، يعلم إجمالاً إماً بوجوب الإتمام و إماً بوجوب القضاء. مقتضای علم اجمالی نیز در همه جا احتیاط است؛ و اگر این شخص بخواهد احتیاط کند، احتیاط این است که نمازش را تمام کند، و بعد هم یک نماز قضای عصر انجام بدهد، تا بر طبق علم اجمالی عمل کرده باشد.

مناقشه در مانع دوم

مرحوم امام در ادامه به مانع دوم اشکال کرده و آن را تضعیف و خراب می‌کند. می‌فرمایند: در اینجا اصلی وجود دارد که علم اجمالی را منحل می‌کند؛ و آن اصل استحباب است. کسی که شک می‌کند در وقت نماز عصر آورده یا نه؟ عدم إتیان صلاة عصر را استحباب می‌کند. این استحباب می‌گوید اگر نماز را تمام هم کند، باز نماز عصر را نیاورده است؛ و وقتی نماز عصر را نیاورده است، باید در خارج وقت آن را قضا کند. لذا، با استحباب عدم إتیان صلاة العصر، علم اجمالی منحل می‌شود، و لذا، مانع دوم از بین می‌رود. روی همان قاعده‌ای که در چند جلسه گذشته بیان نمودیم و مرحوم محقق عراقی به آن تصریح دارد، و آن این که هر جا علم اجمالی داشته باشیم، و در اطراف آن یک اصلی جاری شود که اثبات تکلیف کند و اصلی دیگری جاری شود که نافی تکلیف باشد، علم اجمالی منحل می‌شود. الآن در اینجا علم اجمالی دارد إماً بوجوب الإتمام، اگر از اول قصد نماز عصر کرده باشد، أو بوجوب القضاء در صورتی که قصد نماز ظهر کرده باشد. استحباب، وجوب القضاء را اثبات می‌کند، می‌گوید نماز عصر را در این وقت نیاورده، قضا واجب است. نسبت به این که قطع نماز جایز است یا نه؟ نیز اصالت البرائة جاری می‌شود؛ یک اصل مثبت داریم و یک اصل نافی داریم. بنابراین، با استحباب عدم إتیان صلاة العصر فی الوقت باید بگوئیم قضا بر این شخص واجب است، و علم اجمالی منحل می‌شود.

اشکال: اگر کسی بگوید موضوع قضا فوت است، إقض ما فات کما فات؛ و اگر با استحباب عدم إتیان صلاة عصر بخواهیم بگوئیم قضا واجب است، این اصل، اصل مثبت می‌شود. یعنی باید استحباب عدم إتیان، فوت را اثبات کند تا موضوع وجوب القضا درست بشود، و اگر استحباب عدم إتیان بخواهد فوت را اثبات کند، می‌شود اصل مثبت. جواب: امام(رضوان الله علیه) می‌فرمایند: آنچه در ادله آمده، ترک الصلاة است؛ بلکه روایات اشعار و اشاره‌ای به کلمه‌ی فوت دارند اما به حدی نیست که از آن موضوعیت فوت را استفاده کنیم؛ موضوع قضا، ترک نماز در وقت است، **عدم إتیان الصلاة فی الوقت** است؛ چه کسی گفته موضوع قضا فوت است تا شما این اشکال را بگویید؟ هذا اولاً؛ و ثانیاً چه کسی گفته که بین فوت و عدم إتیان فرق است؟ - اگر از رسائل یادتان باشد - می‌گویند عدم إتیان یک امر عدمی است و فوت یک امر وجودی است که ایشان می‌فرمایند این حرف باطلی است و بین فوت و عدم إتیان هیچ فرقی نیست. لذا، اصل عدم إتیان صلاة در وقت در اینجا وجود دارد که به ما می‌گوید قضا واجب است؛ و در این صورت، علم اجمالی منحل می‌شود، و مانع دوم کنار می‌رود. لذا، فقط مانع اول باقی می‌ماند که عقل می‌گوید: در ما نحن فيه امکان موافقت احتمالی و برائت احتمالی هست، لذا، شخص باید نمازش را تمام کند و بعد از نماز هم قضای نماز عصر را انجام دهد.

نتیجه این شد که امام(رضوان الله علیه) در این مسئله که اگر کسی یقین دارد نماز ظهر را خوانده، و در اثناء نماز دوم شک می‌کند ظهر است یا عصر؟ فرمودند: اگر در وقت مشترک است، نماز دوم باطل است، باید آن را رها کند و نماز عصرش را بخواند. - تا اینجا مثل مرحوم سید و کثیری از فقها فتوا داده‌اند - اما اگر در وقت مختصه است، در صورتی که بتواند یک رکعت نماز به عنوان العصر را ادراک کند، باید این نماز را رها کند و نماز عصر را شروع کند؛ اما اگر وقت اتساع ندارد، اول فرمودند قاعده اقتضا دارد این را رها کند و بعد قضای عصر را بخواند، اما بعد فرمودند جلوی این قاعده را یک مانع می‌گیرد و آن هم

حکم عقل است، در نتیجه، مکلف باید نمازش را تمام کند و بعد هم قضای نماز عصر را انجام بدهد. نسبت به تفصیل بین وقت مشترک و مختص، قبل از امام(رضوان الله علیه)، در کلمات یکی از محشّین عروه به نام مرحوم شیخ محمدرضا آل یاسین(قدس سره) که از مراجع بزرگ نجف در زمان خودشان بوده، آمده است؛ ولی ایشان می‌گویند در وقت مختص فرقی نیست بین اینکه وقت متسع باشد یا نه؛ علاوه آن که این تفصیل را هم در فرع بعدی بیان کرده‌اند و نسبت به فرض اول، مرحوم آل‌یاسین حاشیه‌ای ندارد؛ اما مرحوم امام(رضوان الله علیه) این تفصیل را هم در فرع اول و هم در فرع دوم ذکر کرده‌اند؛ و اضافه‌ای که امام(رضوان الله علیه) دارند این است که در وقت مختص، بین اینکه یک رکعت به عنوان العصر وقت دارد یا ندارد، فرق است.

فرق خواندن و نخواندن نماز در وقت با وجود لزوم قضا

اشکال: اگر در اینجا کسی از امام(رضوان الله علیه) سؤال کند این فرق چه فایده‌ای دارد؟ شما می‌گویید اگر به اندازه‌ی یک رکعت وقت ندارد، حق ندارد نمازش را به هم بزند، باید آن را تمام کند و بعد هم قضای عصر را انجام بدهد؛ اگر می‌خواهد بعداً قضای عصر را انجام بدهد، دیگر نمی‌داند نمازی که الآن می‌خواند مصداق برای امتثال هست یا نیست؟ چه اشکالی دارد که بگوئیم در اینجا قطع نماز جایز است؟ به تعبیر علمی‌تر، اگر کسی به امام اشکال کند که بحث موافقت یقینیه و احتمالیه در جایی است که موافقت یقینیه‌ی دیگری مترتب بر آن نباشد، این شخص که بعداً می‌آید قضای نماز عصر را انجام می‌دهد، با آن موافقت یقینیه حاصل می‌شود، با وجود موافقت یقینیه دیگر چه مجالی برای موافقت احتمالیه است؟

پاسخ: جواب این سؤال این است که نباید مصلحت وقت از دست برود. شخصی که نمازش را در وقت مختص به عصر شروع کرده، و احتمال هم می‌دهد از اول به عنوان العصر آن را شروع کرده باشد، اگر بگوئیم باید نمازش را تا آخر ادامه بدهد، مصلحت وقت را درک کرده است؛ و هیچ گاه، قضای نماز جابر مصلحت وقت نیست، بلکه جابر اصل تکلیف است. لذا، کسی که خارج وقت نماز بخواند، مصلحت وقت که از او فوت شده، دیگر نصیبش نمی‌شود. پس، علت اینکه فرمودند باید نماز را تمام کند، همین است که مصلحت وقت را به دست بیاورد. اما نکته‌ای که وجود دارد و می‌خواهیم به مرحوم امام عرض کنیم این است که با وجود استصحاب - که استصحاب می‌گوید اگر این عمل را انجام بدهد، نمازش را نیاورده است - آیا مجالی برای برائت احتمالیّه می‌ماند؟ پس، عرض ما روی این مسئله است که اگر ما باشیم و حکم عقل، عقل می‌گوید باید نمازش را تمام کند، مصلحت وقت را باید درک کند، آیا اینجا همانطور که ایشان با استصحاب علم اجمالی را از بین برد و منحل کرد، دیگر مجالی برای حکم عقل به موافقت احتمالیه و برائت احتمالیه باقی می‌ماند؟ سؤال ما از امام(رضوان الله علیه) و حشره الله مع أجداده الطاهرين و تغمّده الله برحمته) این است که مسئله‌ی برائت احتمالیه جایی است که استصحاب را نداشته باشیم، استصحاب برای ما حجت شرعی است، و مجالی برای حکم عقل به اتمام باقی نمی‌ماند؟

و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.